

تونل زمان یا تونل وحشت؟

(لایروبی ناکام از طویله‌ی پهلوی)

در سال‌های اخیر برنامه‌ای تحت عنوان تونل زمان از شبکه‌ی فارسی‌زبان منوتو پخش شده است که مدعی گردگیری و مرور خاطرات گذشته و یادآوری نوستالژیک زمان‌های قدیم است؛ البته با یک فیلتر زمانی مشخص. همه‌ی این‌ها برای این برنامه تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ اعتبار دارند. بدین ترتیب در واقع برنامه، حول بازنمایی جلال و شکوه دوره‌ی پهلوی و تأکید بر «چی بودیم و حالا چی شدیم» می‌گذرد. هتل‌های مجلل ۵ ستاره، کاباره‌ها و مراکز تفریحی عیش و عشرت، اقتصاد درخشان زمان شاه، نمایش‌های به روز مد، مراسم‌هایی از قبیل دختر شایسته‌ی ایران، گریزهایی به برنامه‌های اصلاح آموزشی و بهداشتی آن زمان یعنی سپاه دانش و سپاه بهداشت، صحبت از زنان پیش‌رو، پخش عکس‌هایی از شهروندان ایرانی در مسافرت و مهمانی که نشان می‌دهد توده‌ها نیک‌بخت و باسعادت زندگی می‌کرده‌اند و ... از محورهایی هستند که در تونل زمان حول آن‌ها برای معرفی ایران زمان پهلوی به عنوان کشوری هم‌تراز با کشورهای پیشرفته‌ی جهان، مانور داده می‌شود. ما در این جا می‌خواهیم از زاویه‌ی دیگری به امور بازتاب یافته در این برنامه بپردازیم. قصد ما رد و انکار وجود چنین مظاهری در زمان شاه نیست، بل که بنابر آن چه در ادامه می‌خواهیم بگوییم هدف ما این است که اصلاً وجود این چنین مظاهری را مورد نقد قرار دهیم.

در یکی از سری برنامه‌های تونل زمان به گزارشی برمی‌خوریم از افتتاح هتل رویال هیلتون در سال ۱۳۴۱ (هتل پارسبان استقلال فعلی) مجموعه هتل‌های هیلتون متعلق به یک کمپانی آمریکایی است که در بسیاری کشورها از محل ثروتی که طبقه‌ی کارگر آن کشورها حاصل نموده شعبه تأسیس کرده است. مجری برنامه اظهار می‌کند که ساخت شعبه‌ی تهران این هتل از سه سال قبل توسط سه شرکت ایرانی و بریتانیایی و آمریکایی آغاز شده و به ادعای او با صرف هزینه‌ی ۶۵۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان به بهره‌برداری رسیده است. برای درک بزرگی این عدد ذکر همین نکته کافی است که بدانیم این مقدار بالغ بر ۳٪ درآمد سالیانه‌ی مجموع کل آحاد کشور یا معادل مجموع درآمد سالیانه‌ی ۷۰۰/۰۰۰ ایرانی بوده است. این هتل دارای ۲ برج غربی و شرقی، ۵۵۰ اتاق و ۴۸ سوئیت، ۴ تالار، ۴ رستوران و ۲ کافی‌شاپ است. اگر از فخر فروشی برنامه‌ی تونل زمان به ساخت این هتل و مهمانی افتتاح آن با حضور سرمایه‌داران و چهره‌های سرشناس آمریکایی خارج شویم و گشت‌وگذاری در مطبوعات و جراید آن زمان انجام دهیم، مثلاً در شماره‌ی ۲۱ بهمن ۱۳۴۰ تهران مصور می‌توانیم بخوانیم که سالیانه ۷۰/۰۰۰ نفر به حاشیه‌نشینان شهر تهران اضافه می‌شود و این حاشیه‌نشینان در سیاه‌چال‌ها و خندق‌ها

سکنی دارند. روزنامه‌ی اطلاعات در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۱ نوشته است که ۲۰۰/۰۰۰ نفر در تهران که ۷۰٪ آن‌ها کارگر محسوب می‌شوند در کلبه‌های محقر و آلاچیق‌ها و خانه‌های گلی سکونت دارند. در سال ۱۳۴۸ سرانه‌ی درآمد کارگران بنا به تخمین ادارات دولتی ۵۵ ریال در روز بوده و حداقل هزینه‌ی زندگی روزانه ۳۶۴.۵ ریال ارزیابی شده بود. در سال ۱۳۵۳ که سرانه‌ی درآمد کارگران با افزایش مواجه بوده برای کارگران غیرمتخصص که بیشترین جمعیت طبقه‌ی کارگر را تشکیل می‌دادند به حدود ۹۰ ریال در روز رسیده و همان زمان اجاره یک اتاق در تهران ماهیانه ۳۰۰۰ ریال و اجاره‌ی یک منزل سه اتاقی ۱۶/۰۰۰ تا ۲۰/۰۰۰ ریال ماهانه برآورد شده است. در همان سال آغاز به ساخت هتل رویال هیلتون تهران طبق گزارش سازمان‌های دولتی ایران که از ۵۰ روستا در استان فارس با سکنه‌ی ۲/۰۰۰ خانوار تهیه شده بود، ۷۵٪ آن‌ها در یک اتاق کاه‌گلی بدون پنجره و سقف و بعضاً به صورت ۲ یا ۳ خانوار با هم زندگی می‌کردند. بنابر آمار رسمی سال ۱۳۵۵ نزدیک به ۱۴ درصد خانوارهای کل کشور تنها در یک اتاق زندگی می‌کردند. در شرایطی که بنا بر آمارهای پرواند آبراهامیان در کتاب تاریخ ایران مدرن در شروع دهه‌ی ۱۳۵۰، ۷۸٪ جمعیت کشور طبقات پایینی روستاها و شهرها بوده‌اند که تأمین سرپناه نیز با توجه به درآمدها و هزینه‌ها، برایشان دشواری عظیمی محسوب می‌شده، پُر دادن با هتل‌های آن‌چنانی جز کراهت نمی‌تواند چیزی به همراه داشته باشد. به نظر می‌رسد مادامی که حکومت سرمایه‌داری پهلوی تحت سرسپردگی کمپانی‌های امپریالیسم ایالات متحده گرم در کار هتل‌سازی بوده و از انباشت سرمایه‌ای که نیروهای مولد، پدید آورده بودند در شهرهای بزرگ هتل هیلتون و شرایتون و اینترکونتیننتال و هایت و ... می‌روییده، این سرسپردگی دست‌آورد دیگری هم داشته و آن بی‌خانمانی و فلک‌زدگی روزافزون خیل عظیمی از توده‌ها بوده است. تقابل جالبی است؛ هتل‌های ۵ستاره در محله‌های اعیانی برای اقامت ابرسرمایه‌داران و مستشاران و وابستگان سیاسی آمریکا و دیگر کشورها و در سوی دیگر طبقات پایین دست بی‌غول‌نشینی که تشکیل‌دهنده‌ی بخش اصلی جمعیت کشور بوده‌اند.

پس از این، مجری با افتخار اعلام می‌کند که هتل رویال هیلتون محل برگزاری نمایش‌های مُد روز دنیا بوده که در طراحی لباس‌های به نمایش درآمده در آن بر تن بانوان متشخص و زیبارو از نفیس‌ترین پارچه‌ها استفاده می‌شده است. از آن سو اما روزنامه‌ی اطلاعات در گزارشی از سفر به مناطق جنوبی ایران و بازدید از روستاهای آن مناطق و جزایر خلیج فارس در تاریخ ۵ دی ۱۳۴۲، یک‌سال پس از افتتاح هتل، از مشاهده‌ی جمعیت قابل توجهی از برهنگان در این مناطق سخن می‌گوید. علاوه بر این، نابینایی در اثر آسیب‌های بیماری و نبود مراقبت‌های بهداشتی، تب مالاریا، تراخم، حصبه، وبا، آبله و عدم دسترسی به حمام، مستراح، پزشک و قابله برای ساکنین آن مناطق در گزارش آمده است. در این جا باید از مراسم مُد با پارچه‌های حریر و ابریشم‌اش به وجد آییم یا انزجار پیدا کنیم از زیست کسانی که به زحمت هم نمی‌توانستند خود را بپوشانند؟ البته هیچ بعید نیست که در صورت گوشزد کردن چنین موارد منجرکننده‌ای، کسانی مانند کارکنان شبکه‌ی منوتو یا طرفداران آن‌ها از زیبایی‌شناسی فرهنگی آن مناطق یا آزادی پوشش در آن زمان حتی در مناطق دورافتاده دم بزنند!

به راستی صحبت از رستوران‌های مدرن و مجلل این هتل و دیگر مراکز تفریحی در شهرهای بزرگ چقدر می‌تواند دل‌انگیز باشد؟ حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی دوران نخست‌وزیری علی‌امینی در سال ۱۳۴۰ اظهار داشته بود که ۴۰٪ جمعیت کشور گرسنه و ۴۰٪ نیز نیمه‌گرسنه هستند. در همان زمان سرانه‌ی مصرف کالری در ایران ۱۷۰۰ بوده که بیش از دوبرابر کمتر از کشورهای غربی به شمار می‌رفته است. در سال ۱۳۵۱ بنا به بررسی‌های اقتصاددان حسین عظیمی آرانی، مصرف کالری بیش از ۵۲٪ جمعیت کمتر از حد نیاز بوده و ۲۵٪ از این ۵۲٪ نیز دچار سوءتغذیه بوده‌اند. وی اذعان می‌کند که در کردستان، قریب به کل جمعیت روستایی دچار سوءتغذیه بودند و در مناطق قومی-عشیره‌ای مانند خوزستان، کرمان، لرستان، بلوچستان و ... شرایط به نحو فاحش‌تری بدتر از سایر نقاط بوده است. در حالی که مطالعات عظیمی آرانی نشان می‌دهد ۱۳٪ جمعیت کشور در سال ۱۳۵۱ در فقر مطلق قرار داشته‌اند و ۸۵٪ شرکت‌های کشور در دست ۴۵ خانواده قرار داشته است، نشان دادن عیش و عشرت و بریز و بپاش عده‌ای قلیل در برنامه‌های تونل زمان صرفاً تهوع‌آور است و بس.

مراسم پرافتخار دیگری که چندین و چندبار در برنامه‌ی تونل زمان با آب‌وتاب فراوان از آن صحبت به میان آمده و به طور عمده در همان هتل رویال هیلتون برگزار می‌شده، مراسم دختر شایسته‌ی ایران است. این مراسم از سال ۱۳۴۵ به ابتکار مجله‌ی زن روز در ۱۳ دوره برگزار شد. در میان برندگان این مسابقه به نکات جالبی برمی‌خوریم. از اسامی‌ای که به واسطه‌ی برگزیده‌شدن در این مراسم شناخته می‌شوند، سیما ایزدجو، شهلا وهاب‌زاده، الهه عضدی، سوسن حکیم و شهره نیک‌پور هستند. شهلا وهاب‌زاده برنده‌ی ۱۳۴۶ مسابقات، همسر کریم‌پاشا بهادری، وزیر اطلاعات و جهانگردی و رییس دفتر مخصوص فرح پهلوی بود. این زوج هم‌اکنون ساکن موناکو هستند. الهه عضدی برنده‌ی ۱۳۴۷ از خانواده‌های به‌نام و صاحب منصب قاجاری بود. شهره نیک‌پور برنده‌ی ۱۳۵۴ این مسابقات بود که پس از کسب مقام نخست، جوایزی از جمله یک تور مسافرتی آمریکای لاتین، دوهزار دلار وجه نقد، انگشتر لعل، ساعت طلا و یک دستگاه خودرو مزدا ۸۰۸ دریافت کرد. نگاهی به آمارهای ۱۰ ساله‌ی سرشماری در ایران نشان می‌دهد رقابت برای انتخاب دختر شایسته کارچندان دشواری نبوده است. از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ ۱۰٪ زنان بالای ۱۰ سال باسواد بوده‌اند. البته این آمار متعلق به شهرهاست و این عدد برای روستاها ۱٪ است. نرخ باسوادی در زنان در آستانه‌ی انقلاب به ۳۵.۵٪ رسیده و هنوز ۶۴.۵٪ جمعیت زنان کشور بی‌سواد بوده‌اند. در سال تحصیلی ۱۳۳۷-۱۳۳۶ تنها ۶۳۴ دانش‌آموز دختر در مدارس به تحصیل مشغول بوده‌اند. در سال ۱۳۴۶ تازه طلاق خودسرانه و بدون هماهنگی شوهر معایر با قانون شناخته شد و هنوز قوانین مربوط به ارث، حضانت، این‌که قتل زن به دست شوهر در صورت خیانت همراه با پیگرد قانونی باشد و ... رعایت نمی‌شد. قانون کار در بردارنده‌ی هیچ‌گونه حمایتی از زنان باردار، وضع حمل کرده یا مادران شیرده نبود. بی‌دلیل نیست که تا سال ۱۳۵۷ میزان مرگ‌ومیر نوزادان در هر ۱۰۰۰ نفر در ایران ۱۱۱ نفر بوده است. این آمار در تاریخ و مقیاس مشابه در سوریه ۶۷ نفر و در ژاپن ۱۰ نفر بوده است. مؤسسات قالی‌بافی که به طور عمده متشکل از دختران جوان بودند به جز قالی‌بافی‌های دولتی که ۲٪ کل کارگاه‌ها را شامل می‌شد، مورد شمول قانون کار قرار نداشتند. سن قانونی کار در قانون ۱۲ سال بود که در کارگاه‌های خارج از شمول به کمتر از این نیز می‌رسید. بیماری‌های مفصلی و آسیب‌های جدی بینایی به دلیل کار ۱۳-۱۲ ساعته در اتاقک‌های تاریک و نور به

شدت این افراد را تهدید می‌کرد. صحبت از زنان پیش‌رو مدنظر تونل زمان که جمعیت انگشت‌شماری از بزرگ‌زادگان آن زمان را شامل می‌شدند نیز در کنار بی‌شمار زنان بی‌نام و نشانی که محدودیت‌ها و ناملایمات از صحنه‌ی جامعه پس‌شان زده بود با توجه به این آمار و ارقام، مهمل است. شاید این خیل عظیم زنان کارگر و زحمت‌کش تیره‌روز، به زعم سلطنت-طلبان استعدادی برای قرار گرفتن در جایگاه دختر به‌اصطلاح شایسته یا پیش‌رو بودن نداشته‌اند اما در واقع آن‌چه شایستگی و پیش‌رو بودن را از اینان سلب کرده بوده شرایط بی‌رحمانه‌ی بهره‌کشی و استثمار بی‌حدو حصر ذیل سرمایه‌داری هم‌سو با امپریالیسم آمریکا بوده است.

در بررسی موارد قبلی در مورد سوادآموزی زنان در زمان پهلوی آمارهایی را یافتیم. بیایید در مورد نرخ سواد در آن زمان به طور کلی بیش‌تر تعمق کنیم. بنابر آمار رسمی شاهد ۸۵٪ بی‌سوادی در ۱۳۳۵ و کاهش آن به ۷۸٪ در ۱۳۴۵ و ۶۴٪ در آستانه‌ی انقلاب هستیم. این همان آماری است که شیفتگان پهلوی و برنامه‌ی تونل زمان با اشاره به سپاه دانش و تلاش‌های غرورآمیز آن برای افزایش سوادآموزی به آن افتخار می‌کنند. سپاه دانش اصل ششم از انقلاب سفید بود که در سال ۱۳۴۲ آغاز به کار کرد؛ با هدف رهایی از نکبت بی‌سوادی در جامعه. عکس‌ها و گزارش‌های زیادی در تونل زمان به این موضوع اختصاص یافته است. گرچه بنابر آمار ارائه شده با کاهش ۲۰٪ بی‌سوادی طی دو دهه مواجه بوده‌ایم اما این امر باز هم نمی‌تواند کارآمدی برنامه‌ی سوادآموزی آن دوران را تأیید نماید. با وجود افزایش سوادآموزان در این دو دهه، شمار مطلق بی‌سوادان در کشور رو به افزایش بوده است. از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۲ در برنامه‌ی ۵ ساله‌ی دوم اصلاحات کشور بنا به آمار رسمی جمعیت مطلق بی‌سوادان از ۱۳/۳۰۰/۰۰۰ به ۱۴/۰۰۰/۰۰۰ رسیده بود. در حالی که بنابر آخرین آمار رسمی زمان پهلوی با ۳۶٪ نرخ باسوادی در ایران مواجهیم، این شاخص در ترکیه ۶۶٪، در سوریه ۵۶٪ و در لیبی ۶۰٪ بوده است. اگر تونل زمان عملکرد سپاه دانش را دست‌آورد درخشانی تلقی می‌کند، کافی است مقایسه‌ای اجمالی از سپاه دانش زمان پهلوی با نهضت سوادآموزی در کوبا انجام دهیم که دقیقاً از زمستان ۱۳۴۲ آغاز شد و در عرض کمتر از یک سال از ۶۰٪ نرخ باسوادی به ۹۶٪ و آستانه‌ی ریشه‌کن نمودن بی‌سوادی رسید. این تفاوت برنامه‌ریزی واقعی در جهت افزایش رفاه اجتماعی است با آن‌چه به صورت حداقلی در سپاه دانش به منظور تربیت تکنسین و کارگر ماهر برای استثمار حرفه‌ای‌تر در کشور رخ داد.

با بررسی آمارهای ارائه شده به خلاف آن مظاهری پی می‌بریم که در تونل زمان به نمایش درآمده و به آن‌ها عمومیت بخشیده می‌شود؛ به طوری که انگار تمام جمعیت کشور از چنین سوروسات‌هایی کام‌روا بوده است. آن‌چه تونل زمان تصویر می‌کند ویتترین کوچک و فریب‌دهنده‌ای است که از هیچ عمومیتی هرچند خُرد نیز برخوردار نبوده است. در آن زمان هتل‌های مجلل همان‌قدر رفاه کارگران را فراهم می‌کرد که باستی‌هیلزها و مال‌ها در ایران امروز؛ هر دو بر گرده‌ی طبقه‌ی کارگر بنا شده‌اند و هر دو حصارهایی بلند برای بیرون نگه‌داشتن همان کارگران برافراشته‌اند. اگر کارگران امروز از مال‌ها و کاخ‌ها و باستی‌هیلزهای سرمایه‌داران بهره‌مندند، زحمت‌کشان زمان شاه هم از مواهب مختص به آقایان سرمایه‌دار و درباریان

بهره‌مندان بوده‌اند. ویتترین تونل زمان، همان آکواریوم کوچک با ماهی‌های رنگارنگ گران‌قیمتی است که فشار واقعیت بیرونی اجتماع روی آن، آن قدر زیاد بوده که نهایتاً تقدیری جز درهم‌شکسته شدن آن وجود نداشته است؛ همان اتفاقی که در انقلاب ۵۷ رخ داد.

به رخ کشیدن این مظاهر ویتترینی برای شستن نجاست سرمایه‌داری و امپریالیسم در زمان پهلوی دیگر برای جماعت سلطنت طلب کارساز نیست. توده‌های کار و زحمت اکنون نیز با گوشت و پوست و استخوان خود بلایایی که سیستم سرمایه هر روز بر سرشان می‌آورد را لمس می‌کنند. تنها تفاوت هم‌سوئی آن زمانی حاکمیت سرمایه‌داری با امپریالیسم آمریکا و روگردانی این زمانی حاکمیت سرمایه‌داری از این امپریالیسم است. اما این توده‌ها به دنبال تونل زمانی نیستند که مجدداً آن‌ها را به دوران وحشت هم‌سوئی با امپریالیسم بازگرداند. مبارزه‌ی طبقاتی آگاهانه‌ی طبقه‌ی کارگر نه رو به عقب، بل که به پیش است؛ ضد سرمایه‌داری و هم‌زمان ضد دست‌درازی‌های امپریالیسم تا با احقاق هر دوی این ضدیت‌ها نیک‌بختی و بهروزی‌مان حاصل شود.